

تشخیص و گزینش سیاستهای مطلوب

بیشتر مطالب و تحقیقات ارائه شده به شناسایی و تشخیص راههای مختلف و گوناگونی مربوط می شود که پدیده بیکاری از طریق و مسیر آنها، تاوانهای اجتماعی سنگینی را بر دنیای معاصر کنونی تحمیل کرده است. نرخ بالای بیکاری که هم اکنون در جوامع اروپایی شکل استاندارد به خود گرفته است. هزینه های اجتماعی ناشی از تاوان و غرامتهای بیکاری را در این کشورها، سنگین و کمرشکن ساخته است.

تحمیل هزینه های یادشده و تبعات زیان بار متعاقب آن بر تقلیل سطح معیشت عامه، و زندگی طیف وسیعی از جامعه به ویژه آن خانوارهایی که نان آور در برزخ بیکاری به سر می برد، سایه ای خشن و ناگوار افکنده است.

پدیدار شدن حالات و روحیات غم انگیز فوق که ترسیم کننده و نمودار نگرانی جامعه در ارتباط با پدیده بیکاری خواهد بود، بدون تردید رهبری سیاسی - اقتصادی جوامع را زیر سوال خواهد برد. در چنین شرایطی ضرورت ایجاب می کند که شیوه های گوناگون سیاستهای اشتغالزایی کارشناسانه بررسی گردیده و تحت نظارت و مدیریتهای توانمند همه سو نگر، در گستره ای فزاینده از ملاحظات و محاسبات عادی و با رهیافتهای کلان اقتصادی به درمان این بیماری مهلک و صعب العلاج پردازند.



ترجمه و تدوین: سید حسن هفده تن

اگرچه در بازارهای اقتصادی شاخصهای هزینه و سودآوری جوامع با ظرافتهای حرفهای به تصویر کشیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد که در انعکاس و بازتاب هزینه‌های اجتماعی ناشی از پدیده بیکاری که از کانالهای متعدد بر زندگی توده مردم تحمیل شده است آنچنان که باید با فرزاندگی و بسندگی عمل نگردیده است. بنابراین در راستای ترسیم صحیح سیاستهای کلی جامعه لازم است تبعات گرانبار و هزینه بر پدیده بیکاری که تاکنون در بازارهای پولی بازتابی نداشته است، در محاسبات آتی سر فصل هزینه‌ای برایش گشوده گردد.

همچنین می‌توان برای مشاغل گوناگون سوبسیدهایی را در نظر گرفت تا مؤسسات و بنگاههای اقتصادی و تولیدی با برخورداری از آن برای استخدام و به‌کارگیری افراد بیشتر، انگیزه‌های قویتری پیدا کنند. جدای از مکانیسمهای پولی و سوبسیدی، فراخوانی اصحاب اندیشه به منظور کنکاش در تمامی راهبردهای مؤثر از جمله آفرینش فرصتهای بیشتر در زمینه آموزشهای کامل فنی و حرفه‌ای، ارتقاء مهارتهای شغلی، تحقیقات علمی و کارشناسی برای دستیابی به تکنولوژیهای با اشتغالزایی بیشتر و اصلاح و بهبود ساختار مالی بنگاههای اقتصادی به منظور بازتاب هزینه‌های بیکاری در بیلانهای مالی مربوطه از جمله رهیافتهای مناسبی است که می‌بایست در راستای ترسیم صحیح سیاستهای کلی جامعه مورد مذاقه قرار گیرد.

چنانچه در جامعه‌ای پس‌آیندهای بیکاری بدون ارتباط ارگانیک و وابستگیهای درون‌ذاتی به‌طور منفصل و جدای از یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند و به تصویر کشیده شوند، علاوه بر منحرف ساختن کارشناسان امر از تشخیص دقیق بیماری و درمان مؤثر آن، نگرانیهای اجتماعی بیشتری را دامن خواهد زد.

● چنانچه در جامعه‌ای پس‌آیندهای بیکاری بدون ارتباط ارگانیک و وابستگیهای درون‌ذاتی به‌طور منفصل و جدای از یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند و به تصویر کشیده شوند، علاوه بر منحرف ساختن کارشناسان امر از تشخیص دقیق بیماری و درمان مؤثر آن، نگرانیهای اجتماعی بیشتری را دامن خواهد زد.

پدیده بیکاری همچون یک بیماری با بروز علائمی همراه است که قطعاً اگر پزشک بدون برقراری یک ارتباط منطقی فیما بین تمامی علائم ظاهری، تحقیقی عالمانه را برای تشخیص صحیح نوع بیماری به‌کار نیندد و صرفاً متناسب با هر یک از علائم ظاهری دارویی را تجویز نماید، این روش معالجه نه تنها موجب درمان بیمار نخواهد شد، بلکه ممکن است در پاره‌ای از موارد وخامت مرض یا حتی مرگ بیمار را به دنبال داشته باشد.

برای ارائه مثالی، بهتر است از همان مشکلی که غالباً مورد بحث قرار می‌گیرد یعنی «افزایش نسبت پیران جامعه» صحبت شود. این پارامتر که به‌منظور حمایت و نگهداری سالخوردگان، اغلب بار مسؤلیت غیر قابل تحمل و سنگینی را به نیروی کار جوان تحمیل می‌کند، چنانچه گسیخته و بدون ارتباط با سایر پارامترها مورد توجه قرار گیرد. در اولین نگاه به نظر می‌رسد که با تغییر در ترکیب سنی کار «مجموع سن و سنوات خدمت» مثلاً با افزایش سن بازنشستگی می‌توان به لحاظ معیشتی وابستگی پیران را به نیروی کار جوان کم نموده و بار تکفل جامعه را کاهش داد. از طرفی ممکن است چنین نگرشی قضیه را برای جوانانی که در جستجوی کار هستند به مراتب بغرنجتر نماید. به همین دلیل مشکل اشتغال ریشه در واقعیاتی دارد که مسئله «ترکیب سنی کار» یکی از آنها می‌تواند باشد.

از آن طرف مشاهده می‌شود که با کاهش نرخ به‌کاری، بلافاصله میزان وابستگی اقتصادی سالخوردگان جامعه به گروه شاغلین کاهش می‌یابد. بنابراین این‌طور استنباط می‌گردد که ایجاد هرگونه انبساطی در گستره فرصتهای شغلی نه تنها موجب جذب جوانان بیکار خواهد شد، بلکه افراد قادر بکاری را نیز که تحت شرایط خاصی اجباراً پیش از موعد بازنشسته شده‌اند، می‌توان دعوت به کار نمود. از این‌رو

می‌توان گفت که مشکلات ناشی از بیکاری اعضای مجموعه‌ای هستند که کاملاً به یکدیگر وابستگی متقابل دارند، به نحوی که هم فرصت‌های شغلی واقعی و هم روانشناسی جامعه متأثر از چنین پیوندهای درونی متقابل خواهد بود.

اما علیرغم تمامی مسائل، آنچه که بدون هیچ‌گونه تردیدی قابل دفاع است، این است که وقتی تحت شرایط و اوضاع خاص جامعه، پدیده بیکاری به‌عنوان ابزاری تهدیدآمیز، موجبات نگرانی و پریشان‌خاطری را فراهم می‌سازد. سخن گفتن از افزایش سن بازنشستگی تهدید و تهاجمی بر علیه امنیت جامعه محسوب می‌گردد.

هنگامی که در جامعه‌ای به تناسب فضای نیروی کار، انعطاف‌پذیریهای لازم وجود داشته باشد، هیچ عذری پذیرفته نیست که نتوانیم به تناسب افزایش سن بازنشستگی، فرصت‌های شغلی را در جامعه تعدیل کنیم یا به بیان شفافتر برای نیروهای کار یکسان، فرصت‌های شغلی برابر فراهم نماییم. از طرفی تمایلی نیز به پذیرش این فرضیه نیست که هر کشوری با جمعیت بیشتر الزاماً بایستی از نرخ بیکاری بالاتری برخوردار باشد. اما این فرضیه محقق است که در صورت فراهم شدن فرصت‌های شغلی یکسان در مقابل استعدادها و توانمندیهای برابر، با افزایش قابلیت دسترسی به کار افراد، پاسخگوی کمیت‌های مورد نیاز خواهیم بود.

پدیده بیکاری زائیده موانعی است که بر سر راه تعدیل و تنظیم فرصت‌های شغلی وجود دارد، نه اینکه بستر رویش آنرا در ساختارهای افزایش نیروی کار و یا سن بازنشستگی جستجو کنیم. می‌توان گفت که مشکل ساختاری و بلند مدت افزودن به ترکیب سن کاری (مجموع سن و سنوات خدمت) صرفاً تا حدود زیادی، زندانی شرایط و اوضاع نرخ بالای بیکاری در جامعه فعلی اروپاست.

به‌عنوان شاهد اگر در ایالات متحده آمریکا **● وقتی تحت شرایط و اوضاع خاص جامعه، پدیده بیکاری به‌عنوان ابزاری تهدیدآمیز، موجبات نگرانی و پریشان‌خاطری را فراهم می‌سازد. سخن گفتن از افزایش سن بازنشستگی تهدید و تهاجمی بر علیه امنیت جامعه محسوب می‌گردد.**

از بازنشستگی پیش از موعد خبری نیست، جای تعجب نیست زیرا نرخ بیکاری آمریکا به مراتب پایینتر از جامعه اروپاست. اگرچه این قضیه به خودی خود قادر به حذف همه تبعات ناشی از افزایش ترکیب سن کاری (مجموع سن و سنوات خدمت) از جمله هزینه‌های روز افزون مراقبت‌های پزشکی نخواهد بود. اما افزودن به سن بازنشستگی تا اندازه زیادی می‌تواند به کاستن از بارگران وابستگی اقتصادی پیران به شاغلان جوانتر کمک نماید. آن زمان که اثرات پدیده

بیکاری در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. در آن صورت می‌توان دریافت که تاوانهایی را که جامعه در قبال آن باید بپردازد، احتمالاً چه طیف گسترده‌ای از هزینه‌ها را در بر خواهد گرفت. در واقع هنگامی که در جستجوی آنیم تا در پاسخ به این معضل بزرگ اجتماعی، راهکارهای صحیح و مناسب اقتصادی ارائه دهیم، چاره‌ای نیست جز آنکه تمامی انواع هزینه‌های مختلف مرتبط با بیکاری را به حساب آوریم. پرداخت این تاوان سنگین بدین علت است که صدمه‌های فاحشی که از رهگذر پدیده بیکاری بر پیکر اجتماع وارد می‌گردد، غالباً به واسطه نادیده گرفتن طیف وسیع پی‌آمدهای زائیده بیکاری دست کم گرفته می‌شود.

ردگیری اثرات متفاوت پدیده مخرب بیکاری از آن جهت مهم است که درمان آن جز در پرتو احساس نیاز به حذف و محو تمامی این آثار امکان‌پذیر نیست. همان‌گونه که قبلاً متذکر گردید تلاش به‌منظور ایجاد اشتغال محض کافی به نظر نمی‌رسد، بلکه آفرینش فرصت‌های شغلی مناسب و بهره‌زا به مراتب از آن هم مهمتر است. شکی نیست که با آفرینش مشاغل اضافی پاره‌ای از محرومیتها از چهره جامعه زدوده می‌شود، لیکن در صورت عدم بهره‌زایی و کاذب بودن مشاغل، رسوبات دیگر آن همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. شاهد این ادعا، سخن معروف کینز است که می‌گوید:

(اگرچه ممکن است در راستای کاهش بیکاری به افراد فاقد شغل، موابجی پرداخت نمود تا یک گروه چاله‌هایی را حفر نمایند و همزمان گروه دیگر آن‌را پر کنند و با این شیوه سریع و مؤثر آنان را از درآمدی بهره‌مند ساخت، لیکن این‌گونه مشاغل به هیچ وجه در جلوگیری از تحلیل رفتن مهارت‌های شغلی؛ کاهش احساس فقر باروری و محرومیت خیل بیکاران جامعه تأثیر مثبتی نخواهد داشت، زیرا این قبیل شاغلان که نوع کسب آنها عموماً فعالیت‌های بی‌ارزشی قلمداد می‌شود، خویش را صدقه‌بگیران جامعه خواهند پنداشت. از طرف دیگر مشاغل کاذبی که نوعاً از همان مقوله‌کندن و پرکردن چاله به‌شمار می‌روند، فاکتور مثبت و ارزشمندی در افزایش و باروری درآمد ناخالص ملی یک جامعه محسوب نمی‌گردند، زیرا در اکثر جوامع برای سرمایه‌های ملی کشور که از آنها به نام «نیروی کار» نام برده می‌شود ارزش بسیاری قائل می‌شوند. همچنین بسط و توسعه فرصت‌های شغلی با آفرینش مشاغل بسیار ارزان و یا از نوع بسیار سخت و خشن از همین زمره به‌شمار می‌روند. اگرچه شخص بیکار در پاره‌ای از موارد تحت تأثیر فقر و بینوایی، در آن شرایطی نیست که سختی و خشونت کار یا قُبح و زشتی کارهای ارزان را احساس کند، اما بدون تردید آلام روحی و بیماری‌های روانی ناشی از بی‌آمدهای مشاغل از این نوع، جسم و

جان صاحبان این‌گونه مشاغل را به رسوبات جانگزای خود آغشته خواهد ساخت.

آفرینش مشاغلی از این نوع در ضمیر ناخودآگاه شاغلان آن، این احساس را رشد و پرورش می‌دهد که قابلیت‌ها و تلاش‌های آنها در جامعه قابل احترام نبوده و به‌عنوان حاشیه‌نشینان عرصه کار و زندگی نتوانسته‌اند موقعیت‌های مناسبی برای مشارکت در فعالیتهای شرافتمندانه اقتصادی به‌دست آورند.

در پیکار با پدیده بیکاری، باید به

● ایجاد هر گونه انبساطی در گستره فرصت‌های شغلی نه تنها موجب جذب جوانان بیکار خواهد شد، بلکه افراد قادر بکاری را نیز که تحت شرایط خاصی اجباراً پیش از موعد بازنشسته شده‌اند، می‌توان دعوت به کار نمود.

آفرینش کارهایی همت‌گمارد که علاوه بر داشتن تمامی مختصات و ویژگیهای مشاغل مولد در پاسخگویی و حساسیت به معالجه و درمان تبعات زیانبار بیکاری از پتانسیل کافی برخوردار باشند و نه صرفاً به آن دل خوش داشت که شماری از بیکاران جامعه کاسته و رقمی به شاغلان افزوده گردد.

اروپا، آمریکا و تقاضای همیاری
با عنایت به ماهیت خطرناک و چند سویه

پدیده بیکاری در جامعه اروپا، اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که جریانهای قدرتمند سیاسی در پرداختن به این مسئله از خود سرسپردگی و تعهد بیشتری نشان دهند. برای محک زدن چنین التزامی باید سیاست صبر و انتظار پیشه ساخت تا شاید جامعه اروپا محکمه‌ای را در این ارتباط تدارک بیند. تردیدی نیست که تاکنون در رابطه با ضرورت هماهنگی به‌منظور کاهش کسری بودجه و بدهیهای خارجی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بحث‌های فراوانی جریان داشته است. پیمان ماستریخت حتی نسبت کسری بودجه به درآمد ناخالص ملی (GNP) و نیز نسبت بدهیهای خارجی به (GNP) را کاملاً مشخص کرده است و اگرچه هنوز زود است که از نتایج پیوند این شرایط با جریان «پول واحد اروپایی» سخنی به میان آورد، لکن این در حالی است که در فراخوان عام کلیه کشورهای دیگر تاکنون هیچ‌گونه فرمان یا بیانیه رسمی که این‌گونه کشورها را به کاهش نرخ بیکاری تا میزان مشخص ملتزم و مستعهد کند صادر نگردیده است. ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر اجتماعی ایجاد می‌کند که هرچه سریعتر چنین تصمیمی اتخاذ شود. زیرا همان‌گونه که قبلاً به‌طور مشروح بیان گردید، تاوانهای جانگزایی را که جامعه به ازاء بیکاری به آنها تن خواهد داد، عاقبت علائم گزندگی خود را بر پیکر زندگی فردی و اجتماعی به یادگار خواهد گذاشت.

اکنون با توجه به شروع آهنگ رفت و آمدهای آزاد بین کشورهای عضو از یک طرف و رشد بسیار نگران‌کننده نرخ بیکاری در اروپا از طرف دیگر، حزم و دوران‌دیشی اقتضاء می‌کند که به جای چاره‌اندیشی در سطح مشکلات ملی، از چشم‌اندازی بزرگ و فراملیتی به این پدیده نگرست و فعالیتهای مشترک و هماهنگ شده‌ای را آغاز نمود.

شاید جالب به نظر برسد که التزامات و قیود سیاسی را که در اروپا از اولویتی برخوردار هستند با همانها در ایالات متحده آمریکا بسنجیم. از یک طرف در سیاست‌گذارهای رسمی آمریکا در تدارک و سامان‌دهی بیمه‌های درمانی همگانی تقلید و التزام وضعی به چشم می‌خورد و به همین دلیل بیش از ۳۰ میلیون نفر از پوشش بیمه‌های پزشکی و درمانی در این کشور بی‌بهره‌اند. انجام این هم‌سنجی وضعیت مشابهی را در اروپا نشان می‌دهد که به اعتقاد نویسنده از لحاظ سیاسی غیر قابل تحمل است. همه آن محدودیتهای سخت و طاقت‌فرسایی که برای انجام حمایتیهای دولتی از تنگدستان و فقرا در جامعه آمریکا به چشم می‌خورد، گویی بی‌کم و کاست در جامعه اروپا نیز مقبول و پذیرفته گردیده است.

از طرف دیگر بروز و ظهور نرخهای بیکاری دو رقمی در آمریکا به منزله یک پارامتر انفجارآمیز سیاسی تلقی می‌شود.

لذا از آنجایی که قیود و مناسبات سیاسی آمریکا اساساً با اروپا متفاوت است، به نظر نمی‌رسد که کشور آمریکا که عجالتاً و در مقایسه با نرخهای بیکاری که هم اکنون در کشورهای ایتالیا، فرانسه و یا آلمان به چشم می‌خورد از نرخ بسیار پاینتری (یک رقمی) برخوردار است، در صورت دو رقمی شدن آن از آفات و آسیبهای سیاسی و اجتماعی آن در امان بماند.

تقابل و هم‌سنجی بین آمریکا و جامعه
● آن زمان که اثرات پدیده بیکاری در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. در آن صورت می‌توان دریافت که تاوانهایی را که جامعه در قبال آن باید بپردازد، احتمالاً چه طیف گسترده‌ای از هزینه‌ها را در بر خواهد گرفت.

اروپا بیانگر این واقعیت است که در جامعه آمریکا کسب توانایی برای «خودیاری» یک ارزش محسوب گردیده و ریشه‌های فرهنگی آن در آمریکا به مراتب قویتر از جامعه اروپاست و همین ارزش ترجمان آن است که چرا دولت در تدارک همگانی نمودن بیمه‌های درمانی آنچنان رغبتی از خود نشان نمی‌دهد؟ زیرا در مبانی فرهنگ اجتماعی در جامعه آمریکا این اعتقاد وجود دارد که شخص با کسب فرصت شغلی توانمندیهای لازم را

برای «خودیاری» احراز خواهد نمود و این فرهنگ ریشه‌دار «خودیاری» در آمریکا تعهد و التزام قانونمند و انگیزه‌داری را در ضمیر شهروندان برای پیکار با پدیده بیکاری پدید آورده است که بازتاب سایر معضلات و گرفتاریهای فرعی در مقابل آن کم جلوه و بی‌فروغ به نظر می‌رسد.

بدون تردید در عصر کنونی، هم‌سنجی و تقابل دیدگاههای سیاسی - اجتماعی جوامع مذکور، ارزش آنرا دارند که به سنگ محک و آزمون سپرده شوند. جامعه اروپا به گونه فزاینده‌ای ترغیب می‌گردد تا به جای متکی نمودن مردم به اهرم حمایتیهای دولتی بر تواناییها و قابلیت‌های آنها به منظور احیاء و زنده نمودن فرهنگ «خودیاری» تأکید بیشتری نماید.

زمانی سخن از تأکید و انتقال فرهنگ «همیاری و خودیاری» در فضای اروپا طنین‌انداز شده که موعود آن سپری و بازنگری خطوط یادشده گریزناپذیر است. (در واقع برای تمدن و مدنیت اروپایی از دست رفتن حمایتیهای اساسی و بیمه‌های تأمین اجتماعی شهروندان در مقابل فقر شدید و فقدان بیمه درمانی، غم‌انگیز و جانگزا خواهد بود).

غالباً در برنامه‌ریزیهایی که برای به نظم درآوردن هزینه‌های عمومی جامعه به عمل می‌آید، حمایتیهای بنیانی و نیازهایی اساسی، محور ضرورتیهای تصمیم‌گیری تلقی نمی‌شود و شایسته است که امکانات

و توانمندیهای اقتصادی در ارتباط با هزینه‌های جاری دولتی مو شکافی گردیده و مورد مذاقه و کنکاش قرار گیرد.

دلالتی در دست است که در سالهای آتی در اروپا، شعار «تأکید برای خودیاری» از حمایت بیشتری برخوردار خواهد بود. به منظور محک زدن التزام و تقید جامعه در اعتقاد و باورهایش به «خودیاری» گواهی صادقتر از آن نیست که در راستای کاهش نرخ بیکاری از میزان نگران‌کننده فعلی گامهای مشترک و اساسی برداشته شود.

وضعیت فعلی بیکاری در جامعه اروپا، بار مسؤلیت گرانی را بر هزینه‌های عمومی دولت تحمیل نموده است.

به‌طور طبیعی در چنین شرایطی که اشخاص بخصوص جوانان افق کارایی را تاریک دیده و تنها کوره امیدی به آن دارند، سخن گفتن از «همیاری و خودیاری» با مقتضیات روحی - روانی شهروندان چندان سازگار نیست. فردی که به تازگی مدرسه را ترک نموده و در آرزوی یافتن کاری بسر

می‌برد و خویشتن را شدیداً نیازمند حمایت‌های جدی دولت می‌بیند چگونه ممکن است به «خود اتکایی» بیندیشد؟ در واقع تحت شرایطی که جامعه در یک بحران حاد و گریزناپذیر بیکاری دوران غیر قابل تحملی را سپری می‌کند، فراخواندن مردم به امر «خود اتکایی» «همیاری و خودیاری» یک خیال پردازی سیاسی بیش نیست.

بر حسب ارزشهای فرهنگی و فضیلت‌های انسانی حاکم بر هر جامعه، اکنون اروپا نیز مانند بقیه دنیا به یک گذرگاه و دوراهی انتخاب رسیده است. یا باید ارزشهای اصیل و فرهنگی قدیم را که درباره برخوردار شدن مردم از حمایت‌های بنیانی و اساسی دولت سخن می‌گوید بپذیرد یا بر اصرار و پافشاری رو به رشدی که در اهمیت «خودیاری» بحث می‌کند، صحنه بگذارد. با وجود این هنوز هم در جامعه اروپا هیچ مفهوم و دلالت سیاسی دال بر اعتقاد و باور مردم به مختصات جامعه‌ای که باید به سوی پذیرش فلسفه «خودیاری» پیش رود، وجود ندارد. این

رویداد غامض و پیچیده در سایر کشورها نیز به چشم می‌خورد. آمریکا نیز در آتیه نه چندان دور بایستی با تبعات و مشکلات ناشی از پذیرش فلسفه خودیاری اجتماعی که با محدودیتهای جدی بی‌شماری روبه‌رو خواهد شد، دست و پنجه نرم کرده و به این باور برسد که دولتها باید نقش ارزنده‌تری در پرداختن به پوشش‌های بیمه پزشکی و شبکه ایمنی جامعه ایفا نمایند.

بدون تردید مدارا کردن و تحمل اپیدمی گرانبار بیکاری فعلی، شالوده‌های جامعه‌ای را که مدعی بارور نمودن خودیاری مردمی است آسیب‌پذیر و تخریب خواهد نمود. تاوان و جریمه‌های ناشی از بیکاری تنها مقوله کاهش درآمد را در بر نمی‌گیرد. بلکه آسیب‌پذیر شدن حس اعتماد به نفس آحاد جامعه، افول انگیزه‌های کاری، پژمردن نبوغ و قابلیت‌های فطری، غروب خورشید اتحاد و یکپارچگی اجتماعی و بی‌فروغ شدن آزادیهای فردی و اجتماعی مولود نامیمون آن محسوب می‌شوند. □

